

چرا برخی تلاش‌ها شکست خوردند و برخی به یک جریان ماندگار تبدیل شدند؟



تاریخ تقریب مذاهب اسلامی را نمی‌توان صرفاً تاریخ دعوت به وحدت دانست؛ بلکه این تاریخ، روایت کامیابی‌ها و ناکامی‌های پروژه‌ای است که بیش از هزار سال ذهن اندیشمندان جهان اسلام را به خود مشغول کرده است. از مناظرات مأمون عباسی گرفته تا طرح نادرشاه افشار برای به رسمیت شناختن فقه جعفری در کنار مذاهب چهارگانه اهل سنت، از اندیشه اتحاد اسلامی سید جمال‌الدین اسدآبادی تا تأسیس دارالتقریب در قاهره و شکل‌گیری مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، همه این تجربه‌ها یک پرسش مشترک را پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد: چه عاملی موجب شد برخی تلاش‌های تقریبی به نتیجه نرسند، اما برخی دیگر به جریانی ماندگار در جهان اسلام تبدیل شوند؟

بررسی تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد تقریب هرگاه به پروژه‌ای حکومتی و از بالا به پایین تبدیل شده، با موانع جدی روبه‌رو شده است. منصور عباسی هنگامی که تلاش کرد کتاب «موطأ» مالک بن انس را به عنوان تنها مرجع رسمی جهان اسلام معرفی کند، با مخالفت خود مالک روبه‌رو شد. مالک به خوبی دریافته بود که وحدت را نمی‌توان از مسیر حذف تنوع فقهی به دست آورد. همین مسئله در تجربه مأمون عباسی نیز تکرار شد. او برای کاهش منازعات مذهبی مجالس گفت‌وگو تشکیل داد، اما جانبداری حکومت از

معتزله باعث شد این گفت‌وگوها اعتماد عمومی را از دست بدهد و به نتیجه مطلوب نرسد.

تجربه نادرشاه افشار نیز از همین زاویه قابل تحلیل است. او در دشت مغان تلاش کرد با طرح شناسایی مذهب جعفری به عنوان مذهب پنجم، شکاف میان ایران و عثمانی را کاهش دهد، اما فضای سیاسی حاکم بر روابط دو دولت، بدبینی متقابل علمای دو طرف و وابستگی پروژه تقریب به اراده سیاسی حکومت، مانع از تحقق اهداف آن شد. در واقع، تجربه نادرشاه نشان داد که تقریب بدون شکل‌گیری اعتماد علمی و اجتماعی میان پیروان مذاهب، نمی‌تواند به توافقی پایدار تبدیل شود.

نقطه عطف تاریخ تقریب زمانی رقم خورد که این اندیشه از حوزه سیاست به حوزه نخبگان دینی منتقل شد. سید جمال‌الدین اسدآبادی نخستین کسی بود که مسئله وحدت اسلامی را از سطح مصالح دولت‌ها به سطح منافع امت اسلامی ارتقا داد. هرچند پروژه او به دلیل شرایط سیاسی عصر خود به سرانجام نرسید، اما بنیان نظری تقریب معاصر را شکل داد؛ بنیانی که بعدها در دارالتقریب قاهره به بلوغ رسید.

اهمیت دارالتقریب در آن بود که برخلاف تجربه‌های پیشین، به جای تلاش برای حذف اختلافات، بر شناخت متقابل و مدیریت اختلافات تمرکز کرد. حضور شخصیت‌هایی همچون شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت، حسن البنا، حاج امین حسینی، محمدحسین کاشف‌الغطاء، سیدعبدالحسین شرف‌الدین و حمایت آیت‌الله بروجردی، این نهاد را به نخستین تجربه موفق تقریب علمی در جهان اسلام تبدیل کرد. انتشار مجله «رسالة الاسلام» نیز فضایی فراهم ساخت تا عالمان شیعه و اهل سنت به جای داوری درباره یکدیگر، مستقیماً دیدگاه‌های خود را بیان کنند.

شاید مهم‌ترین دستاورد این رویکرد، صدور فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت در سال ۱۳۷۸ قمری بود؛ فتوایی که جواز پیروی از فقه جعفری را همانند سایر مذاهب اسلامی به رسمیت شناخت. اهمیت این فتوا نه فقط در محتوای فقهی آن، بلکه در شکستن انحصارگرایی مذهبی و پذیرش تکثر در درون امت اسلامی بود.

با این حال، تجربه دارالتقریب نیز نشان داد که بزرگ‌ترین مانع تقریب نه اختلافات فقهی، بلکه عوامل سیاسی است. همان‌گونه که مدخل «تقریب» در دانشنامه جهان اسلام تصریح می‌کند، تفرقه‌افکنی قدرت‌های استعماری، سوء برداشت از اهداف تقریب و تبلیغات جریان‌های افراطی از مهم‌ترین عوامل تضعیف این حرکت بودند. مخالفان تقریب، آن را گاه پروژه‌ای برای سنی‌سازی شیعیان و گاه طرحی برای شیعه‌سازی اهل سنت معرفی می‌کردند؛ برداشتی که هنوز نیز در برخی محافل مشاهده می‌شود.

تجربه تاریخی تقریب یک درس مهم برای جهان اسلام امروز دارد؛ وحدت زمانی پایدار خواهد بود که بر شناخت متقابل، احترام متقابل و پذیرش تنوع درون‌اسلامی استوار شود. تقریب نه به معنای حذف مذاهب، بلکه به معنای تبدیل اختلاف به گفت‌وگو و رقابت به همکاری است. به همین دلیل است که از دارالتقریب قاهره تا مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، هر جا تقریب بر مبنای کار علمی و ارتباط مستقیم میان نخبگان دینی شکل گرفته، دستاوردهای ماندگارتری بر جای گذاشته است.

امروز نیز جهان اسلام با همان چالشی روبه‌روست که پیشگامان تقریب یک قرن پیش با آن مواجه بودند؛ چگونه می‌توان در عین حفظ هویت‌های مذهبی، «جهان‌بینی مشترک امت اسلامی» را تقویت کرد؟ پاسخ این پرسش را باید در تجربه تاریخی تقریب جست‌وجو کرد؛ تجربه‌ای که نشان می‌دهد راه وحدت از مسیر شناخت و گفت‌وگو می‌گذرد، نه از تحمیل، حذف و غلبه یک مذهب بر مذهب دیگر.